

افغانستان آزاد - آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Satire

طنز

خالق داد پغمانی - موشن

۱۵ جنوری ۲۰۱۶

پسلگدی "خرفیلسوف"

دل ز نابینائی خویش می کشد بار جسد تا گره در سینه دارد دانه، خاکش بر سراسر است

باز هم از لطف دوستانی که رنج استنشاق بوی گندیده رفتن به آساغالدانی هائی از قماش "جرمن-جرمن" و عذاب مطالعه چرنیدیات و یاوه سرائی هائی از قلم عناصر کمسواد مگر پرمدعائی چون خرفیلسوف "هاشمیان" را تحمل می دارند، آخرین موضعگیری این آدمک نادان را که به تاریخ ۱۲ جنوری در به اصطلاح دریچه نظر خواهی اما در واقعیت امر راه نفوذ استخبارات المان در کمپیوتر های شخصی افراد است، و در ظاهر به مثابه ابراز سپاس از برادرزاده اندرش پرچی زاده رسوا "قیس صغیر" و "استاد ادب دری" نوشته شده بود، به دستم رسید.

ضمن سپاس از این دوستان، باید بنویسم:

به هر اندازه و میزانی که بیشتر با نوشته های "هاشمیان" آشنائی می یابم به همان اندازه عمق شخصیت و منش این انسان خرفت، تهمتگر، خودخواه و خودپرست برابم آشکار شده، به این نتیجه می رسم که بزرگترین دشمن این انسان بی آرم در جهت افشای ماهیت پلید و هرزه اش، نه من هستم، نه نعیمی، نه موسوی است و نه هم معروفی و نه هیچ کس دیگری، بلکه در گام اول خودش و قلم شکسته اش می باشد.

فکر می کنم بیتی را که سالها قبل در مکتب خوانده بودیم و چه بسا در همان زمان بدرستی معنایش را نیز نفهمیده بودیم، اینک با سپری شان دهه های زیادی از آن روز، چه خوش در گوش ما طنین می اندازد:

تا کس * سخن نگفته باشد عیب و هنرش نهفته باشد

وقتی شما آن نوشته تملق آمیز عنوانی "قیس صغیر" را از نظر می گذرانید، متوجه می شوید که خرفیلسوف در عین حالی که انسان کمسوادی است، تا چه اندازه از داشتن یک شخصیت سالم نیز بی بهره می باشد، آخر چه نیاز است که انسان به منظور خوشخدمتی به این و آن از یک سو خود را کوچک بسازد و از جانب دیگر، همه کس را دشمن پنداشته، زهر پراگنی پیشه نماید.

خرفیلسوف به دنبال آن که سطری چند در باب "فضایل" - بخوانید رذایل- برادرزاده اندر و چوکره اش می نویسد، تذکار می دهد:

"- **مکذ** [غلطی انشائی] از قاموس های ایرانی که درین [در این] اواخر توسط بعضی گروه ها تقلید شده و بنام [به نام] (دردری) بخورد [به خورد] مردم داده میشود [می شود] **باید** [غلطی انشائی] دوری اختیار کنیم - (در دری) یک

پروژه [پروژه] ایرانی است و توسط یک نشریه ماهوار ایرانی در شهر مشهد نشر میشود [می شود] و چند نفر مربوط [مربوط] بیک [به یک] وبسایت ایدیالوژیکی [ایدیالوژیکی] گماشته شده تا آنرا [آن را] تقلید نموده بنام [به نام] (قاموس دری) معرفی کنند. [غلطی انشائی] در آینده قریب در این باره روشنی می اندازیم تا هموطنان محترم ما غافلگیر نشوند.

خوانندگان نهایت عزیز!

در این قسمت فقط آن بندی از نوشته خرفیلسوف را آورده ام که به شکلی از اشکال خواسته است علیه پورتال "افغانستان آزاد-آزاد افغانستان" زهر پراگنی نماید. - نباید تبصره من به مثابه پاسخ پورتال تلقی بگردد. این که گفته اند: "آنچه با شیر داخل شد مگر با مرگ بیرون شود"، یک بار دیگر حقانیت خود را دیدن نوشته خرفیلسوف به اثبات رسانید، آخر ۱۰ غلطی املائی و سه غلطی انشائی آشکار در چهارونیم سطر، اگر اقتضاح خرفیلسوف که خود را "عقل کل" و "یگانه دوران" در قاموس نویسی می داند، نیست می تواند حواریونش بگوید پس چیست؟

آخر در آن جمع که با هر نفسی زمین را بیشتر از پیش آلوده می سازند، یک آدمی پیدا نمی شود به این آدم نادان و بی خرد بگوید، تا نخست مشق درستنویسی پیشه کند و بعداً حاصل مغزگندیده اش را بیرون دهد؟ مگر خوانندگان چه گناهی مرتکب شده اند که هم مجبور اند چرندیات متعفن وی را از نظر بگذرانند و هم اغلاط املائی و انشائی اش را تحمل نمایند؟

این نا انسان که سر تا پای وجودش را خودخواهی و خود پرستی از یک سو و کینه و نفرت علیه آنهایی که چهره زشت و ماهیت کریه وی را افشاء نموده و می نمایند، فرا گرفته است، به مانند همیشه بدون آن که کمترین تعقلی در ابراز نظر و یا سندی جهت صدور حکمش در دست داشته باشد، ضمن یک بند از نوشته اش باز هم چندین دروغ را به هم بافته و به همگان فرمان می دهد تا از یک فرهنگ "دوری اختیار" نمایند.

تا جایی که من می دانم دروغ های خرفیلسوف در همین یک بند قرار آتی اند:

۱- آنچه در مشهد به نام "دردری" انتشار می یابد یک نشریه است که به وسیله "سید ابوالمطلب مظفری" یک تن از افغانهای مهاجر در ایران انتشار می یابد و هیچ ربطی به ایران و ایرانی بودن ندارد. در این مورد مسأله ای که مطرح می گردد این است: هرگاه صرف اقامت یک "افغان" در یک گوشه ای از دنیا آنها با حفظ تذکره افغانستان، موجب شود که آن فرد از افغانیت بیرون کشیده شود، تو پدر سگ که بیشتر از ۲ ثلث زندگانی نکبتبارت را در امریکا و انگلستان گذرانیده و تابعیت امریکا را هم در دست داری، به کدام حقی در امور افغانستان، صحبت می نمائی؟ آن چوکره های بی خرد تر از خودت که بیشترین بخش عمرشان را در المان و هالند و با ترک تابعیت به عیش و نوش مصروف اند، به کدام حقی به خود اجازه می دهند، تا به نام افغان در مسایل مربوط به افغانستان ابراز نظر نمایند؟

۲- مبتکرین و گردانندگان اصلی فرهنگ "دردری" در عین حالی که دست همکاری به تمام آنهایی را که ظرفیت همکاری با آنها را در چنان امر مهمی دارا هستند، دراز نموده اند، یک نظر اجمالی به اسم افراد کمک کننده و محل اقامت آنها گویا و مصدق این ادعایم می باشد، هیچ ارتباط تشکیلاتی با نشریه "در دری" چاپ مشهد نداشته، تقریباً اکثر آنها در امریکا و کانادا زندگانی می نمایند. اگر مبنای حکم خرفیلسوف تشابه اسمی است، بهتر از همه اولتر یخن "ناصر خسرو" را محکم بگیرد، زیرا این او بوده که خلاف آرزوهای مثنی بی خرد و دشمن زبان دری ترکیب زیبایی "در دری" را به کار برده است.

۳- کسانی که عقل شان بیشتر از سن شان است و عمر دراز بر بارنامه گناهان و خیانتهایشان نیفزوده، به نیکوئی می دانند که پروژه "در دری" سالها قبل و بدون کمترین ارتباطی با پورتال "افغانستان آزاد- آزاد افغانستان" به وجود آمده،

مستقلانه و بدون هوچیگریهای نوع "هاشمیانی" کارشان را به پیش برده اند، این که در این اواخر و بعد از آن که کارشان تا حدودی سمت و سوی لازم یافته است، با پورتال "افغانستان آزاد-آزاد افغانستان" تماس گرفته اند، بر می گردد به ظرفیت علمی همکاران قلمی و سیاست سالم پورتال "افغانستان آزاد - آزاد افغانستان"؛ که حین خدمت به مردم و فرهنگ آنها چیزی به نام "تنگ نظری"، "خود مرکز بینی"، "خودخواهی" و سایر امراضی که در وجود تو ناانسان و باند نادان تر از خودت وجود دارد، بیگانه اند.

۴- و اما این که به همه چنین فرمان داده ای "دوری اختیار نمائیم"، به جز این که انگشت و سطم را برایت بلند نمایم، جواب دیگری را شایسته نمی دانم. آخر تو احمق نادان هیچ از خود پرسیده ای که چکاره هستی که به همه فرمان صادر می نمائی تا از همکاری با آن پروژه دوری اختیار نمایند.

با آن که می توان در ارتباط با این خیره سری و تنگ نظری تو باز هم نوشت، به امید آن که خوانندگان عزیز پورتال، به تک بینی که از "بیدل" در آغاز این نوشته آورده ام، دقت لازم نموده علت "خاک بر سری" افرادی از قماش تو را خود دریابند، به نوشته ام خاتمه می دهم.
مگر قبل از خاتمه باز هم باید بیفزایم:

۱- این که جرأت نکرده ای تا نامی از پورتال "افغانستان آزاد-آزاد افغانستان" ببری و به همان شیوه پدر معنویت "مک کارتی" اکتفاء نموده آن را باز هم و بیسایت "ایدیالوژیکی" نامیده ای، به گفته مردم کابل که گویند:
"مرده ره که خدا می شرمانه، گویش سرتخته میره" تو به همه ثابت ساختی که نه تنها در زبان دری چیزی نمی دانی، بلکه در همان زبان انگلیسی که زبان اجدادت می باشد، نیز نمی دانی که وقتی "ایدیالوژیک" به کار می رود، دیگر در زبان دری نیاز به "ی" نسبت ندارد.

۲- این که به "قیس صغیر" درجه علمی "متخصص فزیک اتمی و کامپیوتر تکنالوژی" را اعطاء نموده ای، اگر از تمسخر نباشد، نباید فراموش نمائی که بیچاره را به دم توپ داده ای. به یقین تو پیشتر از همه کس اطلاع یافته ای، که طالب و داعش در صدد جذب متخصصین در رشته "فزیک اتمی" می باشند.
"قیس جان" تیل سیاه را فراموش نکن، پیش از برآمدن از خانه، آن را بر پیشانی ات بمال؛ زیرا خرفیلسوف تو را به کشتن داده است. ها. ها. ها...! تخصصی از نوع دکترای خرفیلسوف در تمام رشته ها. ها. ها...!

یادداشت:

این بیت در برخی از چاپ های گلستان، به شکل "تا مرد سخن نگفته باشد ... نیز آمده است، احترام شخصی که خودم به "سعدی" دارم با آن که موجودیت برخورد های زن ستیزانه اش را در قسمت هائی از "گلستان" و "بوستان"ش انکار نمی نمایم، در این بیت به جای کلمه "مرد"، کلمه "کس" را که عامتر است ترجیح داده آن را آوردم.

پغمانی